

تأملی در کارکرد موضوعی - معنایی اسامی خاص (اعلام) در غزل عطار نیشابوری

فتانه رستمی، فاطمه کلاهیچیان*، غلامرضا سالمیان

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

خرداد ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۵، صص ۱۹۳-۱۷۳

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6854

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: بررسی اشعار دوره‌های گوناگون، از جنبه‌های مختلف مرتبط با صورت و معنا، می‌تواند ارزشهایی تعیین‌کننده داشته باشد. یکی از این جنبه‌ها، بررسی کاربرد اسامی خاص در شعر است. اعلام و اسامی خاص، شامل جزئیاتی متنوع و متعدد، از گذشته تا کنون، حضوری مؤثر و محوری در ادبیات فارسی، بخصوص شعر کهن و معاصر، داشته‌اند. درک مفهوم بسیاری از اشعار، با درک کارکرد معنایی و تصویری اسم خاص استفاده‌شده در آنها پیوند یافته است. با توجه به این اهمیت، موضوع مقاله حاضر، بررسی کارکرد اسامی خاص در موضوعات و مفاهیم غزل عطار است؛ کارکردی بارز و قابل‌تأمل. این بررسی، علاوه بر اینکه ما را از منظری تازه با غزل این شاعر روبرو میکند، تلاشی است در شناسایی بخش مشخصی از شعر کهن فارسی که غزل عطار یکی از جلوه‌های مهم آن است. مهمترین رسالت این جریان که با سنایی آغاز شد، القای مفاهیم عارفانه، عاشقانه، اجتماعی-سیاسی و قلندرانه است.

روش مطالعه: پژوهش پیش رو، مطالعه‌ای نظری است که به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده و نسخه موردنظر از دیوان عطار به تصحیح سعید نفیسی از نشر ذهن آویز مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان میدهند بیشترین استفاده از اسامی خاص در غزل عطار، با مفاهیم عاشقانه آشکار میشود. در این زمینه موضوعی، تبیین محاسن معشوق، بارزترین کارکرد است. نتیجه‌گیری: القای مفاهیم و اصطلاحات عرفانی، دومین جایگاه را دارد. از میان این موضوعات، طلب عارفانه دارای بیشترین نمود است. مفاهیم مغانه و قلندرانه در جایگاه بعدی قرار میگیرند. بسامد پایانی نیز از آن کارکردهای اجتماعی-سیاسی است؛ با تأکید بر نکوهش خیانت و ریاکاری. در غزل عطار، ترتیب کاربرد گونه‌های اسامی خاص عبارت است از: عناصر طبیعت، حیوانات، اشخاص، مکانها، اشیاء و کتب آسمانی.

تاریخ دریافت: ۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۰ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۲۵ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۰۸ مرداد ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

اسم خاص (علم)،
کارکرد موضوعی-معنایی،
غزل سنتی، عطار نیشابوری.

* نویسنده مسئول:

kolahchian@razi.ac.ir

۳۴۲۷۷۶۰۵ (۸۳ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A Reflection on Thematic-Semantic Function of Proper Names in Attar`s Odes

F. Rostami, F. Kolahchian*, Gh.R Salemian

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 25 April 2022

Reviewed: 31 May 2022

Revised: 15 June 2022

Accepted: 30 July 2022

KEYWORDS

Proper Name, Thematic-Semantic functions, Traditional Odes, Attar

*Corresponding Author

✉ kolahchian@razi.ac.ir

☎ (+98 83) 34277605

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Examining the poems of different periods, from different aspects related to form and meaning, can have decisive values. One of these aspects is to examine the use of proper nouns in poetry. Alam and proper names, including various and numerous details, have had an effective and pivotal presence in Persian literature, especially ancient and contemporary poetry, from the past until now. Understanding the meaning of many poems is linked with understanding the semantic and visual function of the special noun used in them. Considering this importance, the topic of this article is to investigate the function of proper nouns in the themes and concepts of Attar's ghazal; An obvious and ponderable function. This review, in addition to making us face this poet's ghazal from a new perspective, is an attempt to identify a distinctive part of ancient Persian poetry of which Attar's ghazal is one of its important manifestations. The most important mission of this trend, which started with Sana'i, is to instill mystical, romantic, socio-political and Qalandaran concepts.

METHODOLOGY: The present research is a theoretical study that was carried out in a descriptive-analytical way, and the target version of Attar's Diwan edited by Saeed Nafisi, published by Mendan Aviz, was examined.

FINDINGS: The findings show that the most use of proper nouns in Ghazal Attar is revealed with romantic concepts. In this thematic field, explaining the virtues of the beloved is the most obvious function.

CONCLUSION: Induction of mystical concepts and terms has the second position. Among these topics, mystical seeking has the most expression. The concepts of singing and playing are placed in the next place. The final frequency is also one of those socio-political functions; Emphasizing the condemnation of betrayal and hypocrisy. In Attar's Ghazal, the order of usage of special nouns is: elements of nature, animals, persons, places, objects, and divine books.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6854](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6854)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 27	 0	 2

مقدمه

در اصطلاح دستور زبان، علم یا اسم خاص آن است که بر چیزها یا افرادی مخصوص و معین دلالت کند (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه علم). این اسم در مقابل اسم عام قرار میگیرد که بر همه افراد، اشیا و مفاهیم همجنس دلالت میکند و بین همه آنها مشترک است. درباره اسم خاص و عام، باید به نکاتی توجه کرد: تقسیم اسم به خاص و عام، از جنبه اختصاص به همه مصادیق همجنس است؛ نه از جهت شمارش. به این ترتیب، تعدادی از اسامی خاص ممکن است هزاران مصداق داشته باشند و تنها برخی از آنها بیش از یکی نیستند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۷۹: ۸۱). اسمهای خاص را میتوان در چهار گروه جای داد: ۱- اسم مخصوص انسانها، ۲- اسم جانوران، ۳- اسم مکانها، ۴- اسم کتابها و اشیا منحصر بفرد (همان: ۷۹ و ۸۰). تمامی دستورنویسان از جمله وحیدیان کامیار (۱۳۹۲، ص ۱۹۲)، فرشیدورد (۱۳۹۲، ص ۱۸۲)، و خانلری (۱۳۸۸، ص ۱۶۶) معتقدند که اسم علم نه جمع بسته میشود و نه نشانه نکره میپذیرد؛ اما برخی از این اسامی، اگر برای بیان نوع به کار بروند، گاهی جمع بسته میشوند.

با توجه به کارکردهای متنوع و تعیین کننده اسامی خاص در فرم و محتوای شعر کهن و معاصر، موضوع این پژوهش، آگاهی از میزان و کیفیت استفاده عطار از اسامی خاص (علم)، در محتوای غزل اوست؛ موضوعی که جلوه‌هایی مهم و قابل بررسی دارد. نتیجه اینگونه تحقیقات، علاوه بر اینکه میتواند گامی مهم در مسیر عطارپژوهی باشد، در شناختن بخشی از ویژگیهای شعر قرن هفتم نیز که در جنبه‌های مهمی نقطه عطف است، فایده دارد. این مقاله، از معبر روش توصیفی- تحلیلی، به پرسشهای ذیل پاسخ میدهد: انواع کارکرد معنایی اسامی خاص در غزل عطار کدامند؟ کدام اسامی خاص بیشترین کاربرد را در مفاهیم گوناگون دارند؟ بارزترین و پرسامدترین مفاهیم القاشده از طریق اعلام در غزل عطار کدامند؟

پیش از پرداختن به مبحث اصلی، بیان کلیاتی درباره غزل عطار ضروری به نظر میرسد.

سابقه پژوهش

با توجه به نقش مهم و تعیین کننده اسامی خاص در آفرینش محتوا و فرم آثار ادبی، پژوهشهایی چند درباره این موضوع انجام شده است؛ از جمله شوهانسی (۱۳۷۹) کاربرد اسامی خاص اشخاص را در مثنوی معنوی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که مولوی برای تبیین اشارات عرفانی-تعلیمی خود از آنها استفاده‌ای قابل توجه میکند. آزادخواه (۱۳۸۱) با بررسی جلوه‌های اسامی خاص اشخاص در مثنویهای عطار، به این نکته دست یافته است که شاعر با استفاده از نام شخصیت‌های متعدد و بیان احوال و اقوالشان، گویا آنان را برای بیان مقاصد و اغراض خویش به شهادت طلبیده است. جعفری (۱۳۸۶) به بررسی اسم خاص خورشید در غزل مولوی پرداخته و دلیل این کاربرد پر نمود را حضور شمس تبریزی و ملائمت آن در زندگی او دانسته است. سالمیان (۱۳۹۴) پس از بررسی بازیه‌های متعدد لفظی و آرایه‌سازی با اسامی خاص تاریخی و جغرافیایی در تاریخ جهانگشا، این ویژگی را یکی از مختصات بارز سبکی در این اثر دانسته است. رستمی و همکاران (۱۳۹۸) کارکرد بلاغی-تصویری اسامی اشخاص را در غزل سنایی، عطار و مولوی بررسی و مقایسه کرده‌اند. در این میان، اثری که به بررسی کارکرد محتوایی تمامی اسامی خاص در غزل عطار بپردازد، یافت نشد.

بحث و بررسی

غزل عطار

عطار نیشابوری در کنار مثنویهای برجسته خویش، در غزل نیز مبتکر شیوه و بیان خاصی است که در مسیر تکاملی

غزل فارسی، بخصوص غزل عرفانی، بسیار مؤثر واقع شد. وی در دو سطح زبان و محتوا، شیوه‌ها و شگردهایی برای بیان حقیقت و تجارب درونی اتخاذ کرده و در حوزه مفاهیم و معارف ناب سلوک و عرفان، سبک و بیان خاصی داشته است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۵). از جمله نکات قابل توجه، وجود موضوعات و مضامین متنوع در غزلیات عطار است. تغزل، حسب حال، بیان تجارب و احوال درونی، موضوعات مرتبط با رندی و قلندری و مفاهیم عرفانی و تعلیمی، از جمله موضوعات متنوع غزل عطار به شمار می‌روند. غزلیات عطار، خواه عاشقانه، عارفانه یا قلندرانه، از احساس و عشقی واقعی که تجربه قلب و روح است، حکایت می‌کنند (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۶۳).

بطور کلی شیوه سنایی در غزلسرایی، بلافاصله توسط عطار تقلید می‌شود؛ با این تفاوت که جلوه‌های ژرف عارفانه و نیز انسجام پردازش و عرضه مضمونها و لطافت معنوی غزل عطار، بیشتر از سنایی است. به همین دلیل غزل عرفانی بوسیله عطار، راه مشخص و خاص خود را می‌یابد. غزلیات او به سه بخش تقسیم می‌شوند: غزل عاشقانه که تقریباً دارای همان مضامین عاشقانه گذشته است؛ اما بخصوص در مقایسه با شاعران دوره تغزل، جزئیات معنایی متعالیتری دارد. همین نوع غزل پیش از عطار، بوسیله انوری و خاقانی نیز سروده شده و پس از او بوسیله سعدی به کمال می‌رسد.

عطار در غزلهای قلندری، باز هم در ادامه مسیر سنایی، به عرضه سمبلیسم برجسته‌ای از مفاهیم عارفانه و انتقادی می‌پردازد. در غزلیات عرفانی، همه‌جا سخن از معشوق ازلی و تمنای وصال اوست. میتوان گفت عطار در غزلیات عرفانی، از مقام سخن میگوید و در قلندریات، از حال. این اشعار سرشار از موضوعاتی چون تبیین صفات معشوق ازلی، وصف عاشق، رهایی از تعلقات نفسانی، فنا و محو در معشوقند و آداب سیر و سلوک را انتقال میدهند. بدین ترتیب غزلیات عطار را از این دیدگاه میتوان به دو بخش تقسیم کرد: یکی غزلهایی که در آنها سخن از عاشق و صفات او و احوالی است که بر رهروان وادی عشق حادث میشود و دیگری غزلهایی که در آنها وصف معشوق ازلی و صفت و حال عاشق در برابر معشوق مطرح است. در این دسته غزلهای که اغلب در پایان آنها، برعکس تغزلات، شاعر نام و تخلص خود را نیز ذکر میکند، بیش از هر چیز، مسئله عشق الهی و عرفانی و سخن از محو، فنا، بقا، نفی، اثبات، توحید، رضا، توکل، فقر و... در میان است (رستگارفسائی، ۱۳۸۰: ۵۲۵-۵۲۷). همین غزل است که در شاعران پس از عطار، بویژه مولوی، بسیار مؤثر واقع میشود.

کارکرد موضوعی- معنایی اسامی خاص در غزل عطار

مفاهیم عاشقانه

شاعران به مقتضای دریافتهای ذوقی خود، درباره عشق، ماهیت و تعریف آن سخنها گفته و با بیانهای گوناگون از آن یاد کرده‌اند (میرقادر، ۱۳۸۴: ۱۶۵). بسیاری از صاحب‌نظران، اصیلترین و پرنمودترین درونمایه غزل را حدیث عشق و عاشقی دانسته‌اند (همایی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). این نکته درباره غزل عطار نیز صدق میکند. بارزترین کارکرد معنایی اسامی خاص در غزلیات او، متوجه مفاهیم عاشقانه، با ۴۳۲ مورد و حدود ۴۸ درصد است که خود شامل این جزئیات است: تبیین زیبایی و دلربایی معشوق، توصیف اندوه و بیقراری عاشق، توصیف دشواریهای عشق و وصال، شرح اشتیاق عاشق، وصف فراق و توصیف آرزومندانة وصال. در میان این موارد، تبیین زیبایی و دلربایی معشوق با ۳۴۱ مورد و اختصاص حدود ۷۹ درصد از کل کاربرد مفاهیم عاشقانه، پربسامدترین است. توصیف اندوه و بیقراری عاشق با ۳۵ مورد و حدود ۸ درصد، توصیف دشواریهای عشق و وصال با ۲۷ مورد و حدود ۶ درصد، شرح اشتیاق عاشق با ۱۱ مورد و حدود ۳ درصد، وصف فراق و توصیف آرزومندانة وصال نیز هر کدام با ۹ مورد و

حدود ۲ درصد فراوانی، کم‌بسامدترین این موارد هستند. شایان ذکر است گاه یک بیت کارکردی چندگانه مییابد و حامل چند مفهوم از منظر موضوع می‌گردد؛ اما ذیل عنوانی بررسی میشود که از آن حیث برجسته‌تر بوده است. **تبیین زیبایی و دلربایی معشوق:** اسامی خاصی که عطار با مدد از آنها، زیبایی معشوق غزل خود را تمجید کرده، ۳۴۱ نام است که از این میان، ۲۳۲ مورد عناصر طبیعت، ۴۳ مورد اسامی اشخاص، ۳۸ مورد نام جانوران، ۲۶ مورد مکانها و ۲ مورد نام خاص اشیا هستند. عطار در توصیف زیبایی و دلربایی معشوق، بیش از هر چیز از عناصر طبیعت بهره برده و این عناصر را در قالب تشبیهات و استعارات زیبا، به اعضای صورت و اندام معشوق نسبت داده است؛ همانند نسبت چشم به نرگس، صورت به ماه و قد به سرو. در غزل عطار، توصیفات بسیار متنوعی از طریق اسامی خاص برای معشوق به کار رفته و از محدود کردن او در قالبی مشخص پرهیز شده است. همانطور که پیش از این ذکر شد، أعلام عناصر طبیعت مانند خورشید، ماه و سیارات؛ تا اسامی گلها مثل نرگس، سرو و حیواناتی مانند آهو، طاووس، سیمرغ، طوطی، شیر، بلبل و حتی حشرات کوچکی مثل پروانه، محملی برای وصف معشوق شده‌اند. در تعدادی از بیت‌های عطار که دارای اسم خاص ماه هستند، ماه شرمسارانه مغلوب زیبایی معشوق شده است؛ یا مقایسه با ماه، نوعی اهانت به محبوب محسوب میشود:

نوباوة جمالت ماه نو است و نه مه بنهد کله ز خجلت در دامن قبایت
(دیوان عطار: ص ۱۳۸، غزل ۱۴۱)

پس از اسمهای خاص ماه و خورشید که در وصف رخسار محبوب استفاده شده‌اند، کاربرد أعلام برای تجسم چشم، جلب توجه میکند. مهمترین این مشبّه‌ها اسم خاص نرگس است. در این نمونه، چشمان چون نرگس، زیبا، نافذ و دلریا، عاشق را رنجور و دردمند ساخته‌اند:

تن ز خون پوشیده قوس قامتت از خدنگ نرگس رعناى تو
(همان، ص ۲۵۲، غزل ۶۴۱)

در نمونه‌ای دیگر نیز که از ساختاری تفضیلی بهره‌مند است، معشوق در زیبایی و جلوه‌گری، به طاووسی خیره-کننده‌تر از سیمرغ مانند شده است:

طاووس جمال او چون جلوه کند هر دم سیمرغ اگرش بیند در حال پر اندازد
(همان، ص ۱۶۶، غزل ۲۰۹)

وصف اندوه و بیقراری عاشق: اسامی خاصی که در نمود وصف اندوه و بیقراری در عشق استفاده شده‌اند، ۳۵ موردند که از این میان، ۱۴ مورد اسامی جانوران، ۱۱ مورد اسامی عناصر طبیعت، ۷ مورد نام اشخاص و ۳ مورد نیز اسم خاص مکانند. در بیت زیر، شاعر بیقراریش را در عشق، با مانند کردن خود به مجنون توصیف میکند. کارکرد ایهام در استفاده از «مجنون»، به تأثیر مفهوم سخن، مدد رسانده است:

رحم کن زین بیش زنجیرم مکش زآنکه بس زار است این مجنون ز تو
(همان، ص ۳۵، غزل ۶۳۴)

در نمونه‌ای دیگر، شاعر با اشارت به باور قدیمی قرار داشتن زمین بر شاخ گاو و گاو بر پشت ماهی و قرار دادن ماه و ماهی در تقابل با یکدیگر، اشکی را که به قعر زمین نفوذ میکند و آهی را که از ماه فراتر می‌رود، تصویری برای ترسیم رنج و اندوهش قرار میدهد:

اشکم به قعر سینه ماهی فرورسید آهم ز روی آینه ماه درگذشت
(همان، ص ۱۳۰، غزل ۱۲۱)

در این بیت نیز که از کارکرد تشبیه تسویه بهره میبرد، اسم خاص لاله، یک بار در به تصویر کشیدن زیبایی رخ معشوق و یک بار در تجسم چهره سرخ به اشک خونین عاشق، یاری رسانده است:

کیست که از عشق لاله رخ تو رخ چو لاله به خون خضاب نداشت؟
(همان، ص ۱۳۰، غزل ۱۲۰)

توصیف دشواریهای عشق و وصال: عطار در این زمینه موضوعی از ۲۷ اسم خاص بهره برده است که از میان آنها، ۲۱ مورد اسامی جانوران، ۳ مورد اسامی عناصر طبیعت، ۲ مورد نام اشخاص و ۱ مورد اسم علم مکانند. کاربرد نام جانورانی مانند مور، خر، سگ، آهو، پشه و خرگوش، برای القای مفاهیمی چون ناتوانی، بی‌ارزشی، حقارت و آسیب‌پذیری و یا نام شیر و عقاب، برای تجسم قدرت و قوتی که بواسطه رنجهای عشق و فراق، به ضعف، درماندگی و زبونی گراییده، قابل توجه است. در این بیت، عطار با استفاده از اسم علم خر، کنایه خر در خلاب ماندن و توجه به نوعی جناس زاید که تقابل معنایی خر و اختر را برجسته‌تر میکند، از درد عشق و جدایی میگوید که توان نیروی پیشرفت، پویایی و نقش‌آفرینی را به رکود، عجز و بیچارگی بدل میسازد:

اختران را که ره دواسیه روند همچو خر در خلاب بنماید
(همان، ص ۲۲۲، غزل ۳۳۷)

در نمونه‌ای دیگر، شاعر با استفاده از دو کنایه برای وصال و ناکامی، تقابل مور و آسمان و نیز کاربرد ساختاری که به اسلوب معادله نزدیک است، خود را مانند موری درمانده میبیند که توان چیرگی بر دشواریهای مسیر عشق را ندارد:

سر زلفت به دست چون آرم؟ دست موری به آسمان نرسد
(همان، ص ۱۷۰، غزل ۲۲۰)

در این نمونه، زلف محبوب در قدرت گرفتارکنندگی و مقهور ساختن وجود عاشق، چونان پنجه شیر دیده شده است. آهو که به نماد نزدیک است، هم میتواند عاشق گرفتار شده باشد و هم دیگر زیبارویانی که در برابر جلوه‌گری محبوب، دستمایه‌ای برای عرضه ندارند. در عین حال، آهو مشبه‌به بدیع و مضمحل زلف هم هست که در ساختاری تفضیلی، در برابر رایحه و سیاهی مو، درمانده شده است و بازار مُشککش، بی‌رونق:

سر زلفش چو شیر پنجه گشاد آهوان را به مُشک ناب انداخت
(همان، ص ۸۴، غزل ۱۵)

شرح اشتیاق عاشق: در تبیین این مضمون، ۱۱ اسم خاص گوناگون به کار رفته است که اسامی جانوران با ۵ کاربرد، بیشترین بسامد را دارد. در این نمونه، شاعر با استفاده از تناسب طوطی و شکر، تقابل خار و گل، کنایه خار در پای و نیز تشبیهی تفضیلی که طی آن، گل روی محبوب، زیباتر از گلهای طبیعت شمرده میشود، از اشتیاق و تمنای وصال میگوید که دشوار، دور و دیریاب است:

بس که طوطی جان بزد پر و بال ز اشتیاق لب شکربارت
خار در پای گل شکست هزار ز آرزوی رخ چو گلنارت
(همان، ص ۸۷، غزل ۲۲)

در بیتی دیگر، شرح این اشتیاق، در تشبیه تلمیحی معشوق شیرین‌سخن و نیکوگوی به حضرت موسی (ع) جلوه‌گر میشود. او شنوندگان را آنچنان مشتاق و بهره‌مند میکند که مانند هارون، شیواسخن و زبان‌آور میشوند. ضمن اینکه خنده محبوب، چونان آب حیات، زندگی ابدی میبخشد:

گر سخن گوید چو موسی هر که هست دائمش از شوق هارون میکند
ور بخندد جمله ذرات را با زلال خضر معجون میکند
(همان، ص ۱۹۸، غزل ۲۸۴)

وصف فراق: یکی دیگر از کارکردهای معنایی اسم خاص در غزل عطار، وصف فراق است که از پربسامدترین مفاهیم شعر عاشقانه به شمار میرود. عطار این موضوع را با بهره‌گیری از ۹ نام نمود بخشیده است: ۳ عنصر طبیعت، ۳ نام شخص و ۳ نمونه از اسامی جانوران. در این بیت، تضاد پر و پا و پشه و پیل، در بافت بلاغی تشبیهی و کنایی، محرومیت عاشق را حتی از اندک مصادیق کامیابی و هراس و توصیفش را از عذاب نابودکننده هجران، آشکار میکند:

چو پر پشه وصلت ندیدم به پای پیل هجرانم میفکن
(همان، ص ۳۴۰، غزل ۶۱۱)

در نمونه‌ای دیگر، نام اسکندر و ماجرای سدی که البته از سرگذشت ذوالقرنین به داستان او اضافه شده است، به کمک عطار می‌آید تا او از بیابان توانفرسای فراق بگوید که حصارى به بلندا و استواری «سد اسکندر» دارد:
لیک اندر تیه هجرش گرد من سد اسکندر یتاق افتاده است
(همان، ص ۹۵، غزل ۴۱)

توصیف آرزومندانۀ وصال: نامهای خاص این حوزه، همانند موضوع پیشین، ۹ نام هستند که از اسامی عناصر طبیعت، ۲ نام جانور و ۲ اسم شخص گرفته شده‌اند. در این بیت، عطار با استفاده از معانی نمادین پروانه در ادبیات عاشقانه و عارفانه، تشبیهی می‌آفریند و ضمن آن، رندانه از رنج ویرانگر هجر و تمنای وصال می‌گوید که وجود به‌تسلیم‌رسیده او را به فنا برساند:

چو پروانه دلم در وصل خود سوز که این دل بوی هجران برنتابد
(همان، ص ۱۴۳، غزل ۱۵۴)

در نمونه‌ای دیگر نیز، آب زندگانی خضر و جام باده جمشید (که تبادری به جام جهان‌نمای او هم دارد)، محمل مفاهیم نمادینی چون وصال، آگاهی، کامیابی، شادمانی، بی‌خویشتنی و رضایت شده‌اند:
کی بود کاواز بردارم تمام کز کف خضر آب حیوان میخورم؟
درنگر ای جان! که در حسن وفا جام جم از دست جانان میخورم
(همان، ص ۲۹۱، غزل ۴۹۱)

مفاهیم عارفانه

گونه‌ای دیگر از غزلیات عطار، اشعاری عارفانه‌اند که در راستای مسیر غزلسرایی عرفانی سنایی سروده شده‌اند. عطار عارف و متشرعی دردمند بود که آشنایی عمیق و دقیقی با حقیقت دین و جوهره عرفان داشت (نیک‌روز، ۱۳۸۷: ۲۱۰). غزلیات عطار یکی از جامعترین منابع شعری فارسی، بلحاظ برخورداری از انواع مضامین عرفانیند. بدون شک این جامعیت موضوعی به شناخت جامع و همه‌جانبه اندیشه عرفانی عطار نیز کمک بسیاری میکند. چنین شناخت کلی در شناخت عرفان عصر عطار - که اوج عرفان و غزل فارسی بود - هم تأثیر بسزایی دارد. عطار عارفی است که اندیشه‌ها و حالتهای عرفانی خود را در قالب شعر بیان کرده است و غزل از میان همه قالبهای شعری بدلیل صمیمیت و ارتباط بیشتر با مخاطب، آینه بهتری برای بازتاب عاطفیتزین و عمیقترین حالات عرفانی است. در غزلهای عارفانه حامل اسامی خاص عطار، سیر و سلوک برای رسیدن به معشوق، نشان داده میشود. به نظر

میرسد عرفان او در این دسته از غزلها، انفسی است؛ یعنی در درون خود سیر و سلوک میکند تا به مطلوب دلخواه خویش دست یابد. بطور کلی اسامی خاص بکاررفته در غزل عطار پس از نقشی که در به تصویر کشیدن وادی طلب و آغاز سیر و سلوک عارفانه دارند، بیشتر جلوه‌گاه عشق خالص روحانی هستند. عطار در این بخش از غزلیات خود از اسامی جانوران با ۱۳۱ مورد بیش از سایر موارد بهره برده است که هر کدام به انعکاس و تفهیم یک یا بیشتر از مؤلفه‌ها و خصایص اغلب ستوده و گاه نکوهیده مرتبط با سلوک و سالک مدد رسانده‌اند. پس از این مورد به ترتیب اعلام اشخاص با ۱۲۸ مورد، وظیفه انتقال عرفانی-بلاغی ظرایف و بایسته‌های عرفان عاشقانه را عهده‌دار شده‌اند و پس از این نمونه، عناصر طبیعت با ۱۱۱، مکانها ۲۶ و اشیا تنها با ۲ مورد به کار گرفته شده‌اند.

عطار در تصوف میانه‌رو و معتدل است، نه زهد خشک، سخنش را ملال‌انگیز و بی‌روح کرده است و نه چاشنی کلام و خوش طبعی را از ژرفای شعر و عرفانش کاسته است. تصوف عطار برخلاف برخی نحله‌های عرفانی، از راه شریعت جدا نمی‌شود و با آنکه سراسر آثار او درد و اندوه است، سوز و شورش بدان پایه نیست که عقل و دین را یکسره بسوزاند. او شریعت و طریقت را درهم می‌آمیزد و وصول به حق را بی‌مدد شریعت نوعی دعوی و خودنمایی میداند. ظاهراً همین امتیاز است که در سخن او درد و تأثیر ویژه‌ای نهاده است و تعلیم عرفان او را حتی در مذاق کسانی که داعیه شریعت دارند و از گستاخیهای برخی صوفیان اهل طریقت می‌پرهیزند، نیز گوارا کرده است. «زبان شیخ عطار گرم و روان و رسا است و از معانی دور از ذهن دور. او در توصیف مناظر در عین سادگی، هم قدرت و دقت نظر به خرج میدهد و هم در بیان رموز عاشقی و حالت‌های روحانی و معنوی سخن، توانا و شورآفرین است. احوال عاشقان و دردکشیدگان را چنان بخوبی توصیف میکند که گویی تماماً تجربیات حسی و ملموس خود اوست. از این رو سخنش مثل ضربات تازیانه دردناک و اثرگذار شده است» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

مهمترین نکته در غزلیات عرفانی حامل اعلام عطار، برهنگی این غزلها از اصطلاحات عرفانی است؛ یعنی شاعر چندان بر تجربه روحانی خویش مسلط است و چنان با موضوع آمیخته است که نیازی به اصطلاحات فنی تصوف احساس نمی‌کند. از سوی دیگر، مطالب، محتوا و مضامینی که عطار در غزلیات عرفانی خود ذکر میکند، بسیار جدید هستند. به تعبیری، ضمن اینکه خودش عارف بسیار برجسته‌ای است، نظریه پرداز در قلمرو عرفان نیز به حساب می‌آید. غزل عطار یکی از مهمترین مراحل تکامل غزل عرفانی فارسی است و مهمترین ویژگی آن در بکارگیری اعلام، تناسبی است که میان صورت و معنی در آن دیده میشود.

عرفان اسلامی با منشأ قرآنی خود توانسته است مایه تعالی روح و جان سالکان طریقت و جویندگان حقیقت گردد. تعالیم ارزشمند اسلام با زبانی نرم و لطیف در متون عرفانی بیان شده است که موجب جذب و شیفتگی اندیشه‌های طالبان آن میگردد. یکی از مظاهر درخشان تعلیمات عرفانی که از سرچشمه زلال باورهای اسلامی سیراب گشته، مبارزه با افزون خواهیهای نفس است، زیرا که دلبستگی به جهان مادی انسان را شیفته روزگار میکند. از این رو عطار راه نجات و وصول به سعادت را پرورش روح از طریق سیر و سلوک و مجاهده، ترک تعلقات مادی و مبارزه با خودپرستی میدانند.

مفاهیم عارفانه دومین زمینه کارکرد اسامی خاص در غزلیات عطار است که با ۳۹۸ مورد و حدود ۴۴ درصد از کل اعلام استخراج شده، جلب توجه میکند. این مفاهیم به ۷ دسته مطالب مرتبط با طلب، عشق، کشف و مشاهده، قرب، معرفت، فقر و شوق تقسیم میشوند. از میان این موارد نیز طلب با ۱۶۹ مورد و حدود ۴۲ درصد پربسامدترین و عشق با ۱۳۰ مورد و حدود ۳۳ درصد دومین و پس از آن به ترتیب، کشف و مشاهده با ۴۲ مورد و حدود

۱۱ درصد، قرب با ۲۵ مورد و حدود ۷ درصد، معرفت با ۱۶ مورد و حدود ۴ درصد، فقر با ۹ مورد و حدود ۲ درصد و در نهایت شوق با ۷ مورد و حدود ۱ درصد کم‌بسامدترین این موارد است.

طلب: طلب که پربسامدترین جلوه معنایی کارکرد اسامی خاص در زمینه عارفانه است، با فاصله‌ای چشمگیر از دیگر نمودها و با ۱۶۹ مورد ظاهر میشود که از این میان ۶۸ مورد اسامی جانوران، ۶۶ مورد اشخاص، ۲۷ مورد عناصر طبیعت و ۸ مورد هم اختصاص دارد به نامهای مکانها. این عنوان که آغاز راه سلوک است با مصائب و دشواریهای فراوان همراه است، چنانکه توان و نیروی سالک را از او میگیرد و راهرو باید که جهد و کوشش بسیار داشته باشد و خود را از صفات بشری برهاند تا دل او جلوه‌گاه نور حق گردد. «به عقیده عطار وادی طلب مقرون به عنا و رنج است و تنها باید با جد و جهد، حالها دگرگون شود. انتظار باید کشید. صبر و تحمل درد بسیار باید کرد تا راه به جایی توان برد. از ملک و ثروت دنیا باید دست کشید و ترک همه چیز گفت؛ از آلودگیهای این جهان، پاک باید شد تا نور حق تابیدن گیرد و از جلوه آن نور یک طلب هزار شود» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۳۸۱). براساس این نمونه، طالب باید از خواستن طبیعی و لذات نفسانی و هر آنچه بوده، هست و خواهد بود - که از آن در بی‌ارزشی به ذره تعبیر شده است - عبور نماید و پرده پندار از روی حقیقت براندازد و از کثرت به وحدت رود تا انسان کاملی گردد که این امر برای طالب سراسر سود و منفعت است:

هرچه بود و هست و خواهد بود جمله ذره‌ایست ذره بفکن تا چو خورشید است او پیشان توست

(عطار، ۱۳۹۰، ص ۹۸، غزل ۴۷)

سالکی که قدم در راه معرفت حق میگذارد، نباید هیچگاه از یاد او غافل شود. پیوسته باید در راه طلب باشد تا طلب به او روی بنماید؛ زیرا «چون طلب، نقاب عزت از روی جمال خود بگیرد و برقع طلعت بگشاید، همگی مرد را چنان غارت کند که از مرد چندان بنماند که تمییز کند که او طالب است یا نه. مطلوب او را قبول کند؛ مَن طَلَبَ و جد و جَدَّ، این حالت باشد» (تمهیدات: ۱۹):

اگر خواهی که این گوهر ببینی همچنان باید که چون خورشید سر تا پای دائم در نظر دارد

(دیوان عطار، ص ۱۷۲، غزل ۹۷)

عشق: دومین موضوع پرکاربرد این مبحث، عشق عارفانه است. نمونه‌های وابسته به این اصطلاح که با اسمی خاص همراه شده‌اند ۱۳۰ موردند که از این میان ۴۸ نام به اسامی عناصر طبیعت، ۴۳ مورد نامهای جانوران، ۲۸ مورد اشخاص و ۱۱ مورد به اسامی مکانها اختصاص دارد. وی در اشعار خود از عناصر طبیعت بیش از سایر اعلام برای به تصویر کشیدن مضمون عشق مدد میگیرد. عشق و شرابی که در اکثر غزلهای عطار وجود دارد غالباً مقدمه‌ای است که حجاب و خودی را از پیش چشم وی دور میکند. او در اشعارش خرقه زهد را به آتش میکشد تا بین او و حق چیزی نماند. عشق عرفانی و عشق خالص الهی در برخی غزلهای او چنان آشکارا جلوه میکند که آن را با هیچ عشق بشری نمیتوان اشتباه گرفت و میثاق آلت را مکرر یاد میکند (ریتر، ۱۳۷۷: ۱۲۷). «عشق آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد. عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام قلب است با معشوق بلافاصله. عشق مهمترین رکن طریقت است و این مقام را تنها انسان کامل که مراتب ترقی و تکامل را پیموده است درک میکند» (سجادی، ۱۳۷۹: ۵۸۰ و ۵۸۱).

از نظر عطار کسی که به وادی عشق میرسد، غرق آتش میشود. طالب در اینجا جز آتش نباشد و اگر آتش نباشد عیش او خوش نباشد. عاشق گرم و سوزنده و سرکش است و عاقبت‌اندیش نیست، نه کافر است و نه مسلمان، نه در شک است و نه در یقین. نیک و بد در راه عاشق یکسان است، هرچه دارد میبازد تا به وصال دوست برسد. تا

زمانی که خودش را نسوزد از دست غم عشق خلاصی ندارد. دائماً در سوز و گداز است تا جایگاه واقعی خود را پیدا کند. از نظر عطار عاشق پیوسته در تپش و سوز و گداز است، عشق مانند آتشی سوزان در روزگار شاعر افتاده است. عطار خود را در وادی عشق به منصور حلاج مانند میکند: «از حلاج پرسیدند که عشق چیست؟ گفت: امروز بینی و فردا و پس فردا، آن روز بکشند، دیگر روز بسوختند و سوم روزش به باد بر دادند، حلاج عشق را در چوبه دار تماشا کرد. از خلق بریده و به خالق پیوست، رندانه خرقة صوفیانه را از تن برکشید و نوحه مستانه انا الحق، جان کلامش بود. عشق در اندیشه حلاج ریشه در باطن ملکوتی و جوهر هستی داشت. حلاج در معشوق حل شده بود و خود را جزو هستی میدانست» (کشاورز، ۱۳۸۴: ۶۱۶)؛ عطار معتقد است در شرایطی مشابه وی قرار دارد. عشق در حلاج موجب نابودی زندگی مادی و وصال مطلوب گردید:

همان آتش که در حلاج افتاد همان در روزگار اوفتاده است
(دیوان عطار: ص ۱۰۰، غزل ۵۳)

در نمونه‌ای دیگر، عطار توصیه میکند که در مقابل خورشید عشق الهی چون ذره‌ای ناچیز و حقیر تسلیم باش؛ زیرا عمر فرصت زیادی در اختیار آدمی نخواهد گذاشت. وی عمر را نیز چون خورشیدی میداند که بر سر دیوار رسیده و در حال غروب کردن است. این غلم با دو هدف مختلف و در جایگاههایی متقابل به کار رفته است:

گر خورشید عشق یافته‌ای ذره شو زود که خورشید عمر بر سر دیوار شد
(همان، ص ۱۷۸، غزل ۲۳۵)

کشف و مشاهده: در غزل عطار، اسامی خاصی که در راستای انتقال مفاهیم تجلیات الهی به کار گرفته شده‌اند، ۴۲ مورد هستند که از این میان ۲۰ نام اختصاص دارد به غلم عناصر طبیعت، ۱۱ نام جانوران، ۹ نام اشخاص و ۲ نام هم از اسامی غلم مکانها هستند. مشاهده، رؤیت حق با چشم دل است. عارف، جهان را مظهر و آیتی از خدا و عالم را فانی و ناپایدار در حریم قدس الهی میداند. بر این اساس حق برای او ظاهر است و او به مشاهده حق در تمامی اشیا نائل آمده است و چنین کسی پیوسته خدا را مبیند و جز او هیچ چیز را مشاهده نمیکند. ابن‌منظور در جلد پنجم *لسان‌العرب* میگوید: «در لغت، کشف هنگامی اطلاق میشود که چیزی را از برابر آنچه آن را میپوشاند، برآوری و آشکار کنی: رفع الشئ عما یواریه و یغطیه» (ص ۱۲۸). به عبارت دیگر کشف چون پارچه‌ای است که از روی صورت و غیر آن بردارند یا غم از دل دیگری بزدایند. در غزلیات حاوی اسامی خاص عطار، معشوق دور از دسترس است و وی تنها با تجلیات او روبرو میشود؛ عطار این تجلیات را بیش از سایر موارد با بکارگیری اعلام عناصر طبیعت به تصویر میکشد و تجلیات او به اقتضای احوال تغییر میکند، پس هر صاحب تجربه‌ای ممکن است او را بگونه‌ای و به فراخور احوال خود درک کند. در نمونه‌ای عطار از روی پروردگار به ماه تعبیر میکند و پایان راه سیر و سلوک عارفانه را دستیابی به مقام مشاهده پروردگار میداند:

آخر الامر زیر پرده غیب روی آن ماه نازنین دیدم
(دیوان عطار، ص ۲۸۲، غزل ۴۶۸)

وی در نمونه‌ای دیگر به توصیف شرایط در صورت مشاهده حق پرداخته است؛ وی آشکار شدن جلوه حق را موجب درهم پیچیدن افلاک و به هم ریختن نظم آسمان و زمین میداند. وی غلم خورشید را در تعبیر فروافتادش برای محسوستر نشان دادن این دگرگونیها به کار برده است:

یک ذره نور رویت گر ز آسمان برآید افلاک در هم افتد خورشید در سر آید
(همان، ص ۲۱۸، غزل ۳۲۷)

قرب: یکی دیگر از جلوه‌های معنایی کارکرد اسامی خاص در زمینه عارفانه، وصف قرب الهی است با ۲۵ نمونه که از این میان ۱۵ نام اختصاص دارد به اشخاص، ۵ نام مکانها، ۴ نام عناصر طبیعت و تنها ۱ نمونه هم از اسامی جانوران هستند. از نظر عطار اگر انسان دل و جان را جلا بخشد، به قرب الهی نایل شده و به دیده حق‌بین یا بینایی باطنی و معرفت شهودی دست مییابد که نتیجه انعکاس نور الهی بر آئینه دل و جان آدمی است. همچنین با این دیده است که میتوان حق را از ورای حجابها و نقشهای عالم مشاهده کرد. تکامل و رسیدن به کمال، در نظر عطار، طی مراحل سیر و سلوک و رسیدن به مرحله قرب الهی است؛ از نظر عطار همه عالم، جویای خدا هستند و از میان مخلوق، میل آدمی به پیشرفت و ترقی است و این تمایل نمودار بلندی نفس اوست و همجنس بودنش با عالم الوهیت. لذا انسان خواهان کمال و کمالش در عروج به آنجا است که از نخست بوده است. «قرب آن است که هرچه پیش آید از میان برداری و آنچه حائل میان محب و محبوب است برطرف کنی» (سجادی، ۱۳۷۹: ۶۳۶)؛ چون دنیا و آخرت و هرآنچه در آنان است:

چون شدم من ورای هر دو جهان ماه و ماهی فتاد در شستم
(دیوان عطار، ص ۲۶۹، غزل ۴۳۹)

عطار در دیگر جای نیز به قرب فرائض که «فناى عبد است کلاً از شعور به تمام موجودات حتی نفس خود و نماند او را مگر وجود عبد» اشاره دارد (سجادی، ۱۳۷۹: ۶۳۸):

یقین میدان که جان در پیش جانان نیابد قرب تا قربان نگردد
اگر آدم کفی گل بود گو باش به گل خورشید تو رخشان نگردد
(دیوان عطار، ص ۱۶۷، غزل ۱۴۸)

معرفت: اسامی خاصی که عطار این مضمون را با مدد از آنها توصیف کرده است ۱۶ نام است که ۷ نام به اشخاص، ۵ نام عناصر طبیعت و ۴ مورد هم به علم جانوران اختصاص دارد. شاعر در این مبحث از اعلام عناصر طبیعت بیش از سایر موارد بهره برده است. عطار شناخت کامل الهی را بر احدی میسر نمیداند، البته نحوه دیگر شناخت یعنی شناخت اسماء و صفات را ممکن میداند. «انسان بعنوان خلیفه الله تنها مخلوقی است که در زمین ظرفیت طی کردن مقامات سلوک را دارا است و وصول به حقیقت و معرفت الهی جز در مقام نیستی او دست نخواهد داد و این فنا و نیستی از خود، مصادف با شناخت خداوند است» (اسفندیار، ۱۳۸۹: ۱۹۸) و تا زمانی که انسان به مطالبات دنیایی قانع باشد، به این مقام دست نخواهد یافت:

تو قانعی به لذت حسی چو گاو و خر چون دست تو به معرفت جان نمیرسد
(دیوان عطار، ص ۱۷۲، غزل ۲۲۴)

در نمونه‌ای دیگر نیز عطار برای رسیدن به مرتبه معرفت الهی، به ضرورت رویگردانی از تمام اموری که توجه سالک را از هدف غایی دور میکند اشاره دارد:

ز من بیخبر چه میطلبی؟ سوختم، خشک و تر چه میطلبی؟
گرچه شهپاز معرفت بودم ریختم بال و پر چه میطلبی؟
در دو عالم ز هرچه بود و نبود بگسستم دگر چه میطلبی؟
(همان، ص ۳۷۴، غزل ۶۹۸)

فقر: فقر در نزد عرفا و متصوفه از مقامات مهم و قابل توجه به شمار می‌آید و عبارت است از نیازمندی به باری تعالی و بی‌نیازی از غیر او. فقر یکی از مقامات و مراحل متصوفه است در سیر و سلوک عارفانه، و در این مقام عارف

و سالک مرحله بی‌نیازی از غیر و نیازمندی به حق را تجربه میکند. فقر یعنی دل بریدن از دنیا و اسباب آن و فقط احساس نیاز به خدا کردن. متصوفه کسی را فقیر واقعی میدانند که علاوه بر فقدان مال، میل و رغبت به دارایی و دارا بودن را نیز ترک کنند؛ یعنی هم نیاز هم احساس نیاز را ترک کند و در آخرین درجات، این ترک کردن را نیز ترک کنند (نخشی، ۱۳۸۲: ۶). فقر از دیگر مفاهیم مطرح‌شده در غزلیات عطار است که میتوان از آن بمنزله یکی از مظاهر اجتماعی نیز نام برد؛ اما فقر در شعر و اندیشه عطار سرچشمه‌ای عارفانه دارد و بیش از جنبه اجتماعی، بر جنبه عرفانی آن تأکید شده است. در غزل عطار، اسامی خاصی که در راستای انتقال مفاهیم مرتبط با فقر به کار گرفته شده‌اند، ۹ نمونه هستند. از این میان ۴ نام به عناصر طبیعت، ۳ مورد اسامی اشخاص و ۲ مورد هم اسم جانور است. «فقرا چند طایفه‌اند: طایفه‌ای آنکه دنیا و اسباب آن را هیچ نینند اگرچه در تصرف ایشان بود» (سجادی، ۱۳۷۹: ۶۲۳) و هرچه به دست ایشان آید ایثار کنند و بر آن توقع عوضی در دنیا و آخرت ندارند:

زنجیر در میان و نمد در برند از او مردی که راه فقر به سر برد حیدر است
(دیوان عطار، ص ۲۵، غزل ۸۸)

خورشید وحدتند ولی در مقام فقر در پیش ذره‌ای همه در یوزه‌گر زیند
(همان، ص ۲۰۱، غزل ۲۹۱)

شوق: آخرین و کم‌کاربردترین مضمون، اسامی خاصی است که حال عارفانه شوق با استفاده از آنان توصیف شده است. این اعلام ۷ مورد هستند که ۴ موردشان به اسامی عناصر طبیعت، ۲ مورد شخص و تنها ۱ مورد هم به اسم غم جانور اختصاص دارد. عطار از زندگی دنیایی و وجود این جهانی شکایت دارد و از خداوند میخواهد که او را خالی از تعلقات دنیایی نزد خود ببرد. این نوع تقاضای مرگ و خاتمه یافتن حیات دنیایی نشانه اشتیاق سالک به وصال معبود و معشوق ازلی است:

ماهرویا سیرم اینجا از وجود بی‌وجودم گر بری آنجا خوش است
(همان، ص ۱۰۸، غزل ۷۰)

شاعر معتقد است مردم عادی چون عذاب میبینند یا تشنه یا جانشان و یا هر دو در عذاب است؛ اما عاشقان بگونه‌ای دیگر عذاب میبینند. عذاب عاشقان از اینجاست که ایشان وقتی در برابر معشوق قرار میگیرند، طاقت دیدار جمال او را نمی‌آورند و لذا خود را نابود میسازند. مثال این بی‌طاقتی و نابودی و فنا نیز کاری است که پروانه در برابر شعله آتش میکند:

آن عاشقان که راست چو پروانه ضعیف از شوق شمع روی تو جانها بداده‌اند
(همان، ص ۱۹۳، غزل ۲۷۲)

مفاهیم قلندرانه

در معنای واژه قلندر غزلیات عطار، بعلت فقدان نسخه انتقادی علمی، با آشفتگی بسیار روبرو میشویم؛ اما در رباعیات او که در انتساب آنها به او و عصر او کمتر تردیدی وجود دارد، کلمه قلندر دقیقاً به معنی مکان است (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۰۷). بطور کلی بخش دیگر از غزل‌های دربردارنده اسامی خاص عطار، ابیات دربردارنده مفاهیم قلندری است، نه صرفاً واژه قلندر که «براساس فکر قلندریه از تخریب ظاهر و تحصیل بدنامی و عمل برضد عادات و رسوم سروده شده‌اند» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۸۲). در این دسته غزلها «شعر عطار صدای از خودگریزی، تخریب ظاهر و صلاهی شعار اهل ملامت را دارد و انسان را به رهایی از تمام حدود و قیودی که ریشه در خودنگری و غیربینی دارد، دعوت میکند» (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۶۶). قلندیات، نوع ویژه‌ای از غزلیات دیوان عطار نیشابوری را

تشکیل میدهند که به شیوه‌ای خاص، بنیاد تفکرات و دیدگاه عرفانی او را در جهت القای اندیشه‌های ملامتی‌گونه به نمایش میگذارد؛ به عبارت دیگر غزل‌های ملامتی - قلندری عطار، این امکان زبانی و بیانی را فراهم آورده که هم تجربه شهودی و عرفانی وی به زبان رمزی در آن به تصویر کشیده شده و هم کارکرد اجتماعی - انتقادی یافته است (طایفی و شاهسون، ۱۳۹۱: ۵۹). مفاهیم قلندرانه، سومین مفهوم برجسته اسامی خاص غزلیات عطار با ۴۵ مورد و حدود ۵ درصد است. این مفاهیم به سه گروه تقسیم میشوند. نشانه‌شکنی عرفی - زبانی و کاربرد نمادهای مغانه با ۲۷ مورد و ۶۰ درصد از کل کاربرد این مفاهیم، پربسامدترین و پس از آن، نادیدن خلق و گریز از نام و ننگ با ۱۰ مورد و حدود ۲۲ درصد دومین، نقد نفاق و مقابله با مراثیان با ۸ مورد و حدود ۱۸ درصد سومین مفهوم است. در ادامه و به ترتیب فراوانی، به هریک از این جزئیات خواهیم پرداخت.

نشانه‌شکنی عرفی - زبانی و کاربرد نمادهای مغانه: نشانه‌شکنی عرفی - زبانی و کاربرد نمادهای مغانه اولین و پرکاربردترین مفهوم از مفاهیم قلندرانه است. این مضمون ۲۴ نام را در خود جای داده که ۱۲ نام از میان اشخاص، ۶ نام مکان، ۵ جانور، ۴ نام عناصر طبیعت و ۳ نام هم از میان اشیاء برگزیده شده‌اند. عطار در غزلیات قلندرانه خود نشان میدهد عبادت را نباید از سر عادت و روزمرگی و در جهت خودنمایی انجام داد که در این صورت، کفر بسی بهتر از این دینداری است. به همین دلیل سعی میکند خود را به دین بی‌اعتنا نشان دهد. قلندر واقعی هرگونه ارتباط خود را با خدا پنهان میدارد؛ بر این اساس همه مظاهر تصوف و شریعت را از آنجا که مستلزم آشکار شدن است رد میکند. عطار در ابیاتی که اسامی خاص در آنها به کار رفته، بدون آنکه از دین و دینداری سخنی به میان آورد، اموری را که در شریعت و تصوف مقدس محسوب میشوند به باد استهزا میگیرد:

سخن میرفت دوش از لوح محفوظ ننگه کردم چو جام چم نباشد
(دیوان عطار، ص ۱۷۴، غزل ۲۲۸)

در نمونه‌ای دیگر نیز عطار ترسا را با زنار و چلیپا در جهت عروج و رسیدن به وصال حق در تقابل با حضرت عیسی و تسبیح قرار میدهد و ترسا را در این مهم موفقتر از حضرت عیسی میبیند:

عیسی به مناجات به تسبیح خجل شد ترسا ز چلیپا و ز زنار برآمد
(همان، ص ۱۸۵، غزل ۲۵۴)

نادیدن خلق و گریز از نام و ننگ: این کارکرد شامل استفاده از ۱۰ نام خاص است که ۵ غم شخص، ۳ نام عناصر طبیعت و اعلام جانوران و مکانها هرکدام، یک کاربرد داشته‌اند. از وجوه بارز اندیشه قلندرانه و ملامتی، نادیدن خلق و گریز از نام و ننگ است؛ زیرا از آنجا که بنیاد مذهب ملامت بر اخلاص است، خلق همواره مد نظر بوده و حسن ظن و اقبال ایشان، نحوه سلوک با آنها و بطور کلی مسائل مرتبط با خلق، میتواند نتیجه‌ای سلوکی پدید آورد؛ پس ملامتیان راه گریز را در نادیدن خلق دیدند و از رسوایی و ننگ و نام میان ایشان بیم نداشتند که «هرکه به صلاح مشهورتر است، در کار او رگی از ملامت است» (تذکره الاولیاء: ۲۸). در کانون تعریف اخلاص نیز نسیان رؤیت خلق است که به قول ابوعثمان حریری: «اخلاص، نسیان رؤیت خلق بود به دوام نظر خلق» (رساله قشیریه: ۳۲۵) و تعریف ملامتی از دیدگاه نجم‌الدین رازی نیز همین است؛ «ملامتی بدان معنی باشد که نام و ننگ و مدح و ذم و رد و قبول خلق بر نزدیک او یکسان باشد و به دوستی و دشمنی خلق فربه و لاغر نشود و این اضداد را یکرنگ شمرد» (مرصادالعباد: ۲۶۱). اینکه ملامتیه نمیپسندیدند در چشم خلق جاه و مقام داشته باشند، در سیره ایشان نیز میبایم. در قلندرانه‌های عطار بارها این گریز از ننگ و نام آمده است:

آن کس آزادی گرفت از مردمان کو میان مردمان رسوا بود
 هرکه چون عطار فارغ شد ز خلق دی و امروزش همه فردا بود
 (دیوان عطار، ص ۲۰۳، غزل ۲۹۵)
 بی روی تو کعبه‌ها خرابات بی نام تو نامها همه ننگ
 (همان، ص ۲۵۸، غزل ۴۱۵)

نقد نفاق و مقابله با مرئیان: در این بخش، نقش اصلی را اسامی مکانها ایفا میکنند. شاعر برای اینکه بتواند با ظاهرگراییهای عصر خود به مبارزه برخیزد، مستقیم به برخی مناسک دینی حمله میکند تا پرده از ریاکاریهای متظاهران بردارد. عطار از تزویر و ریا بیزار است و این بیزاری در ابیاتش دیده میشود. در این میان چیزی که قابل توجه است تقابل کعبه با خمار است که عطار آن دو را مقابل هم قرار میدهد و از افراد دورویی سخن میگوید که گاه به کعبه و گاه به میکده گرایش دارند:

سر در نه و هرچه بایدت کن گه کعبه مجوی و گاه خمار
 (همان، ص ۲۳۳، غزل ۳۵۹)

او در جای دیگر بیزاری و نفرت خود را از ریا اینگونه بیان میکند:

کسی را کی فتد بر روی این رنگ که در کعبه کند بت را مراعات؟
 (همان، ص ۸۴، غزل ۱۴)

بیت اول اشاره دارد به تحول از مرحله زهد نمادین سلامت‌جویانه ریاکارانه به مرتبه عشق خالصانه ملامت‌جویانه. در بیت دوم، کعبه نماد وحدت، عبودیت و خلوص در معرفت و در تضاد با اغیار که مفهوم ماسوی‌الله را یدک میکشد، قرار گرفته است:

چو دام زرق بیند در برم دلق بسوزد دلق و زنارم فرستد
 چو گبر نفس بیند در نهادم ز کعبه سوی اغیارم فرستد
 (همان، ص ۱۴۴، غزل ۱۵۴)

مضامین اجتماعی - سیاسی

آثار ادبی هر جامعه، بازتاب اوضاع اجتماعی و سیاسی آن هستند. این بحث که در جامعه‌شناسی ادبیات مطرح میشود، در بررسی فرهنگ و تاریخ اجتماعی هر ملت اهمیت بسیار دارد. عطار در اشعارش به مضامین اجتماعی نیز توجه ویژه داشته است. «در ادبیات انتقادی، شاعر یا نویسنده معایب و نارساییهای اخلاقی و رفتاری فرد یا اجتماع را بصورت هجو یا به زبان هجو و طنز بیان میکند» (رمجو، ۱۳۷۱: ۸۲). در جامعه‌ای که ارزشهای دینی و انسانی به سخره گرفته شوند و دستها بر بدی دراز گردند، انتقاد جزو مؤثرترین کارهایی است که شاعر دردمند میتواند از اوضاع جامعه خود داشته باشد. نمونه بارز این اوضاع در شعر و ادب قرن هفتم کاملاً آشکار است. کمتر شاعری است که در این عهد از انتقادات اجتماعی برکنار مانده و از اهل زمانه، شکایتهای جانگداز نکرده باشد. بسیاری از مضامین اجتماعی در غزل عطار به درخشانی هرچه تمام جلوه میکند. مفاهیم سیاسی - اجتماعی، چهارمین موضوع برآمده از کارکرد محوری اعلام در غزلیات عطار است که ۲۵ مورد و حدود ۳ درصد از کل اعلام را به خود اختصاص داده است. این مفاهیم به سه دسته مذمت خیانت و ریاکاری (که درحقیقت ذیل عنوان دوم قابل بررسی است؛ اما بدلیل تشخیص موضوعی، ذیل بخشی مستقل عرضه شده است)، نکوهشهای اخلاقی - اجتماعی، و مدح و ستایش امرا تقسیم میشود. مذمت خیانت و ریاکاری با ۱۱ مورد و ۴۴ درصد، پربسامدترین،

ارشادها و نکوهشهای اخلاقی - اجتماعی با ۸ مورد و ۳۲ درصد دومین و پس از آن مدح و ستایش امرا با ۶ مورد و ۲۴ درصد کم‌بسامدترین مضمون است.

مذمت خیانت و ریاکاری: اسامی خاصی که در تکمیل توصیف مذمت خیانت و ریاکاری در غزل عطار مؤثر واقع شده‌اند، ۱۱ نامند که از این میان ۵ مورد به أعلام مکانها، ۲ مورد به جانوران، ۲ مورد به عناصر طبیعت و تنها ۱ مورد به اشخاص و ۱ مورد هم به غلم اشیا اختصاص دارد. در جای‌جای سخن نغز عطار، گوهرهایی گرانقیمت از اخلاق و فضیلت به درخشانی هرچه‌تمامتر سوسو میزنند و شب تاریک و بیابان سوزان غفلت و ریاکاری را به هزار اندرز نغز و نهیب جان‌بخش نور می‌افکنند. از جمله آن نکته‌های ملیح و اندرزهای بلیغ غزلیات که بعنوان پایه ثابت در اندیشه‌اش بطور مستمر جلوه کرده، مبارزه بی‌امان ایشان با ریا و ریاکاری است. عطار با دغدغه و وسواس تمام، این مبحث نکوهیده را میپاید، در حواشی و اثرات آن غور میکند و بی‌مهابا بر ریاکاران عتاب میزند. ریا که به معنی عملی متفاوت با نیت عمل‌کننده آمده و از جمله ردایلی است که در شمار گناهان بزرگ نهاده شده، ناگفته روشن است هر جا عقرب مودیش پای نهاد، بر هر چه درستی و سلامت است، نیش جانگزا زده و سستی و پلیدی را جایگزین میکند:

سر در نه و هر چه بایدت کن گه کعبه مجو و گاه خمار
گه آیی و گاه بازگردی این نیست نشان مرد دیندار
(دیوان عطار، ص ۲۳۳، غزل ۳۵۹)

چو بو قلمون به هر دم رنگ دیگر ولیکن آن همه رنگش به یک بار
(همان، ص ۲۳۴، غزل ۳۶۰)

نکوهشهای اخلاقی - اجتماعی: نکوهشهای اخلاقی - اجتماعی، کم‌بسامدترین مضمون نامهای خاصی است که عطار مفاهیم سیاسی - اجتماعی را با استفاده از آنان توصیف کرده است. اسامی غلم این مبحث ۸ مورد هستند که از این میان ۷ مورد به اسامی جانوران و ۱ مورد هم به نام مکان اختصاص دارد. ادبیات ناب، بویژه ادبیات عرفانی و بخصوص حکمت پندها و تجربه‌های موجود در آثار عطار، سرشار از بارقه‌های عمیق خودشناسی است. عطار در حقیقت معماری است که با هنرآموزها در اشعار خود بنای هستی معنوی انسانها را پایدار ساخته و همان اندیشه‌های نابش را میتوان تکیه‌گاه آرمانهای انسان‌ساز قرار داد. اگر بشر امروز در محضر درس آموزگاری چنین وارسته بنشیند، به احتمال قوی به ژرفای نهاد و نهان خود نگاهی از روی بصیرت پیدا کرده و غفلت از خویش را که عامل تمام بحرانهای دست‌وپاگیر روزمرگی است، تکرار نمیکند؛ بلکه به درمان نواقص خود پرداخته و ظرفیت بهره‌گیری از ساحات رهایی‌بخش جهان و کیهان را پیدا خواهد کرد. در ابیات دربردارنده أعلام عطار بیش از هر چیز، نکوهشهای اخلاقی به چشم میخورد؛ نکوهشهایی که انسان را متوجه خطای خود میسازد. در این نمونه عطار سنگدلی و خودکامگی را مورد نکوهش قرار میدهد:

بر ضعیفان نکنی رحم به یک قرص جوین وانگه از ناز به مرغ و یره پروار کنی
(همان، ص ۴۱۱، غزل ۷۹۱)

در بیتی دیگر نیز شاعر، انسان نادان را به وجود حساب و روز قیامت و عذاب دوزخ که بسیار نزدیک است، هشدار میدهد:

مرگ در پیش و حساب از پس و دوزخ در راه به چه شادی خرفا خنده بسیار کنی
(همان، ص ۴۱۱، غزل ۷۹۱)

مدح و ستایش: در این زمینه موضوعی، عطار از ۳ اسم خاص مربوط به مکانها، ۲ نام جانور و ۱ نام شخص بهره برده است. اتابک اعظم شمس‌الدین ایلدگُز یا ایلدگُز (مرگ در ۵۷۱ هجری قمری) بنیادگذار دودمان اتابکان آذربایجان و در آغاز برده‌ای از تبار قبچاق و در مالکیت سلطان مسعود سلجوقی بود. او در دستگاه سلجوقیان پیشرفت نمود تا آنجا که به امارت آذربایجان رسید. در حدود ۵۳۰ یا ۵۳۱ هجری قمری توانست حکومتی به نسبت مستقل را برپا سازد و بجز آذربایجان تا زمان مرگش بر اران، ری و اصفهان نیز چیره گردد. عطار در این غزل، که تنها غزل مدحی موجود در دیوانش است، علت تازگی و طراوت سخنش را مدح شمس‌الدین میداند:

بلبل خاطر عطار به بستان سخن تازگی از سخن مدحت شمس‌الدین یافت
(همان، ص ۱۳۳، غزل ۱۲۸)

در نمونه‌ای دیگر نیز، شاعر کلاه زرین شمس‌الدین را به مشک ختنی که از چین آمده مانند میکند و این مشک را موجب طراوت و زیبایی گل میداند:

چون کلاه گل تر آن کله زرین یافت زلف پرچین چمن مشک ختن از چین یافت
(همان، ص ۱۳۳، غزل ۱۲۸)

نتیجه‌گیری

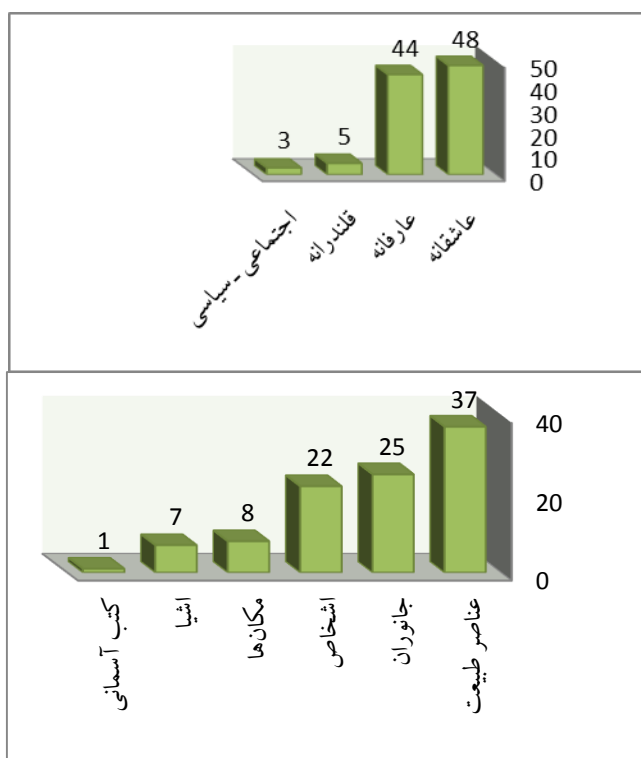
بیشترین کارکرد موضوعی-معنایی اسامی خاص در غزلیات عطار، در زمینه محتوایی عاشقانه روی میدهد. عشق در من‌شاعرانه عطار، برانگیزنده اشتیاق شدید برای پیوستن به معشوق است. این شوق وافر، از سویی موجب ایجاد اندوه و درد میشود و از دیگر سوی، او را ملزم به پیمودن راهی صعب و پربلا میکند. عطار از اسامی غلم عناصر طبیعت بیش از سایر اعلام، برای تبیین معانی عاشقانه و معمولاً برای توصیف زیبایی و دلربایی معشوق بهره برده است. گاهی هم آنها را برای توصیف اندوه و بیقراری عاشق، توصیف دشواریهای عشق و وصال، وصف اشتیاق عاشق، شرح فراق و توصیف آرزومندانۀ وصال به خدمت میگیرد و کمتر معانی خارج از فضای وابسته به عشق، از اسامی عناصر طبیعت اراده میکند. نامهای خاص بعضی جانوران و پرندگان، جایگاه دوم جلوه‌گری عاشقانه را در غزلیات عطار دارند. پس از آن، به ترتیب نامهای اشخاص، مکانها و اشیا درجهت بیان مفاهیم عاشقانه استفاده شده‌اند.

دومین محتوای پرکاربرد غزلیات عطار، مفاهیم عارفانه است. این مفاهیم به ترتیب بسامد عبارتند از: طلب، عشق، کشف و مشاهده، قرب، معرفت، فقر و شوق. از این میان، طلب بیشترین نمود را دارد. پس از طلب، نمود جلوه‌های عشق، بسامد بالاتری دارد. او از عناصر طبیعت بیش از سایر اعلام برای به تصویر کشیدن مفهوم عشق و محبت عارفانه مدد میگیرد که توضیح استدلالی آن پیشتر آمد. در مفاهیم عارفانه، اسامی غلم بعضی جانوران و اشخاص، که به نوعی با فضای معنایی و جزئیات عرفانی مرتبط بوده‌اند، با حدود ۳۳ و ۳۲ درصد فراوانی، برای بیان مراتب درجات و مراحل سیر و سلوک عارفانه استفاده شده‌اند. این اسامی عبارتند از: پروانه، طوطی، یوز، باز، اسب، شیر، طاووس، هما، سیمرغ، بلبل، رخس، بوقلمون، آهو و مور که هر کدام، به انعکاس و تفهیم یک یا بیشتر از مؤلفه‌ها و خصایص اغلب ستوده و گاه نکوهیده مرتبط با سلوک و سالک مدد رسانده‌اند. اسامی اشخاص نیز عبارتند از: خضر، سلیمان، عیسی، مریم، جم، یوسف، موسی، رستم، یحیی، ایاز، محمود، منصور، بایزید، شبلی، حلاج، آدم، ابراهیم، خلیل و مصطفی (ص) که وظیفه انتقال عرفانی- بلاغی ظرایف و بایسته‌های عرفان عاشقانه را عهده‌دار شده‌اند. همانطور که بیان شد، اسامی عشاق معروف نیز در برخی ابیات برای بیان مفاهیم عارفانه به کار رفته‌اند؛ چراکه این اسامی، قابلیت بارزی در تجسم ظرایف عشق عرفانی دارند. پس از این اسامی، عناصر طبیعت با حدود ۲۷ درصد و مکانها با حدود ۷ درصد، برای بیان این مفاهیم ارزنده استفاده شده‌اند. شایان ذکر است غزلیات عطار یکی از

جامعترین منابع شعری کلاسیک، به لحاظ برخورداری از انواع مضامین عرفانی هستند. غزل‌های عارفانه حامل اعلام عطار، این تنوع و گستردگی را بخوبی بازتاب می‌دهند.

سومین گروه معنایی که عطار در غزلیات خود با استفاده از نامهای خاص گوناگون به آن التفات داشته، مفاهیم قلندرانه است. قلندیات نوع ویژه‌ای از غزلیات دیوان عطار نیشابوری را تشکیل می‌دهند که به شیوه‌ای خاص، بنیاد تفکرات و دیدگاه عرفانی او را در جهت القای اندیشه‌های ملامتی‌گونه به نمایش می‌گذارند؛ به عبارت دیگر، غزل‌های مغانه عطار، این امکان زبانی و ادبی را فراهم آورده‌اند که هم تجربه‌های عرفانی او را بازتاب دهند و هم کارکرد اجتماعی - انتقادی بیابند. این مفاهیم در قالب نشانه‌شکنیهای عرفی - زبانی و کاربرد نمادهای مغانه نمود یافته‌اند و در توصیه به اخلاص و نیز نقد نفاق و مقابله با ریاکاری استفاده شده‌اند. در این فضای موضوعی، بیشترین موارد کاربرد اعلام به اسامی اشخاص و کمترین کاربرد به اعلام جانوران اختصاص دارد. بسامد اسامی اشخاص نزد عطار، مانند غزل سنایی قابل توجه است و میتواند همان دلایلی را داشته باشد که ذکر آن گذشت.

چهارمین و کم‌کاربردترین جلوه محتوایی در غزلیات عطار، به مفاهیم سیاسی - اجتماعی مربوط است. برخی از دردهای بزرگ تاریخ اجتماعی ایران، در غزلیات فریدالدین عطار نیشابوری انعکاس یافته است. نسخه او برای چاره این آلام، همان عشق و ایمانی است که در آثار او موج می‌زند. بطور کلی، مواردی که نامهای خاص با هدف بیان مفاهیم سیاسی - اجتماعی به کار رفته‌اند، مربوط به ۲۵ مورد و حدود ۳ درصد از کل اعلام استخراج شده است که این مفاهیم براساس فراوانی، به سه دسته مذمت خیانت و ریاکاری، نکوهشهای اخلاقی - اجتماعی، و مدح و ستایش امرا تقسیم میشوند. در القای مفاهیم سیاسی - اجتماعی، اسامی غلم جانوران و مکانها بیشتر استفاده شده‌اند و اعلام عناصر طبیعت و اشخاص، کمترین کاربرد را دارا هستند. اسامی اشیا در این مفهوم استفاده نشده‌اند. فراوانی اعلام حیوانات در این عرصه، میتواند دلیل تنوع صفات مثبت یا منفی مشهود در آنها باشد که در رویکردهای ارشادی و نقادانه عطار، نمونه‌ای از صفات مذموم یا ممدوح آدمیان محسوب شده‌اند. درباره نمود اسامی مکانها نیز بیشتر توضیح داده شد.



گونه‌های اسامی خاص در غزلیات عطار / کارکرد معنایی اسامی خاص در غزلیات عطار

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه استخراج شده‌است. سرکار خانم دکتر فاطمه کلاهیچیان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فتانه رستمی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر غلامرضا سالمیان به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی کرمانشاه که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق

کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abolghasemi, M. (2008). "Study of the characteristics of the evolutionary type of mystical poetry, specialized quarterly 5 (17), pp.70-85.
- Anvari, H. and Ahmadi Givi, H. (2000). Persian grammar 2. 19th ed. Tehran: Fatemi, P. 81.
- Attar, F. (1987). Tazkare al-Awliya, by Mohammad Este'lami, Tehran: Zavvar, P. 28.
- Attar, F. (2011). Diwan Attar. Correction by Sa'eed Nafisi, Tehran: Zehn Aviz.
- Dehkoda, A. (1998). Lexicon (under supervision of Moein, M. and Shahidi, S.j. Tehran: Tehran University press.
- Esfandiar, S. (2010). The development of mankind in Attar's passionary. Master degree thesis. Supervisor: Haghjoo, S. Babolsar: Mazandaran university
- Farshidvard, Kh. (2013). Today's detailed grammar. Tehran: Sokhan, P. 182.
- Foruzanfar, B. (1995). Description and criticism and analysis of Sheikh Fariduddin Mohamad Attar Neishaburi's Works, Tehran: Cultural Artifacts Association, P. 381.
- GHosheiri, A. (1995). Resaleh Qosheyriyeh, correction by Badi al zaman Foruzanfar, Tehran: Book translation and publishing company, P. 325.
- Hamadani, E. (1998). Tamhidat, correction by Afif Isran, 5th ed. Tehran: Manoochehri, P. 19.
- Homaei, J. (1999). Rhetoric techniques and literary industries, 15th ed. Qom: Homa, P. 124.
- J'afari, F. (2007). The sun in Shams's ghazals, *Hafez monthly journal*. Nr.41, pp.56-58.
- Keshavarz, K. (2005). A thousand years of Persian Prose by Faridudin Attar. 6th ed. Tehran: Elmi & Farhangi, P.616.
- Mir Ghaderi, S.F. (2005). "A comparative study of the characteristics of love in the poetry of Hafez and Ibn Farez of Egypt", *Journal of social and human sciences of Shiraz University*, 22(3) PP. 165-184.
- Mokram, E. (1996). Arabic Language, 5 Beirut: Dar Sader, P. 128.
- Nakhsahbi, Z. (2003). Selk alOsoluk. Tehran: Zavvar, P. 6.
- Natel khanlari, P. (2009). Persian grammar. Tehran: Toos, P. 166.
- Nikrooz, Y. (2008). "Study of the mystical concept of pain in Attar's poetry", *Kavoshname*, 9 (17), PP. 209-247.
- Rastgar fasaeei, M. (2001). Types of Persian poem. 2nd ed. Shiraz: Navid, PP. 525-527.
- Razi, N. (2005). Mersad al-ebad. By Riahi, M. 6th ed. Tehran: Scientific and cultural, P. 261.

- Razmjoo, H (1997). Literary types and their effects in Persian language. Mashhad: Astan Quds Razavi, P. 82.
- Ritter, H. (1998). The sea of life, Translated by Abbas zaryab Khooei and Mehrafagh baiburdi, 2nd ed. Tehran: Al Mahdi, P. 127.
- Sajjadi, S.J. (2000). Dictionary of mystic terms and interpretations. 5th ed. Tehran: Tahoori, PP. 580-581.
- Shafiei kadkani, M. (2008). Qalandariyeh in history, 3rd ed. Tehran: Sokhan, P. 307.
- Vahidian Kamyar, T. (2013). Persian grammar. Tehran: Samt, P. 192.
- Zarinkub, A. (1988). An exploration of Persian poetry, Tehran: Novin, P. 63.
- Zarinkub, A. (2001). The value of Sofia's heritage. 10th ed. Tehran: AmirKabir, P. 143.

فهرست منابع فارسی

- ابوالقاسمی، مریم، (۱۳۸۷)، «بررسی ویژگی‌های نوع تکاملی شعر عرفانی»، فصلنامه تخصصی عرفان، (۱۷) ۵، صص ۷۰-۸۵.
- اسفندیار، سبیکه، (۱۳۸۹)، سیر تکاملی انسان در مصیبت‌نامه عطار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی ۲، چاپ نوزدهم، تهران: فاطمی.
- جعفری، فرشته، (۱۳۸۶)، «خورشید در غزلیات دیوان شمس»، ماهنامه حافظ، ش ۴۱، صص ۵۶-۵۸.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغتنامه (زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، نجم‌الدین، (۱۳۸۴)، مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد، به اهتمام محمدمامین ریاحی، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- رمزجو، حسین، (۱۳۷۱)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز: نوید.
- ریتر، هلموت، (۱۳۷۷)، دریای جان، ترجمه عباس زریاب‌خویی و مهرآفاق بایبوردی، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران: المهدی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۷)، سیری در شعر فارسی، تهران: نوین.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۰)، ارزش میراث صوفیه، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سیدجعفر، (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ پنجم، تهران: طهوری.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، قلندریه در تاریخ، چاپ سوم، تهران: سخن.
- عطار، فریدالدین، (۱۳۶۶)، تذکره الاولیاء، به کوشش محمد استعلامی، تهران: زوار.
- عطار، فریدالدین، (۱۳۹۰)، دیوان عطار، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ذهن‌آویز.
- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۹۲)، دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۷۴)، شرح احوال و نقد و تحلیل آثار فریدالدین عطار نیشابوری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قشیری، عبدالکریم‌بن هوازن، (۱۳۷۴)، ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

- کشاوری، کریم، (۱۳۸۴)، هزار سال نثر پارسی فریدالدین عطار، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مکرم، ابن منظور محمد، (۱۳۷۵)، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دارصادر.
- میرقادر، سیدفضل‌الله، (۱۳۸۴)، «بررسی تطبیقی ویژگیهای عشق در شعر حافظ و ابن فارض مصری»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، (۳) ۲۲، صص ۱۶۵-۱۸۴.
- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۸۸)، دستور زبان فارسی، تهران: توس.
- نخشب، ضیاءالدین، (۱۳۸۲)، سلک السلوک، تهران: زوار.
- نیکروز، یوسف، (۱۳۸۷)، «بررسی مفهوم عرفانی درد در شعر عطار»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، (۱۷) ۹، صص ۲۰۹-۲۴۷.
- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۹۲)، دستور زبان فارسی، تهران: سمت.
- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۸)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ پانزدهم، قم: هما.
- همدانی، عین‌القضات، (۱۳۷۷)، تمهیدات، تصحیح عقیف عیصران، چاپ پنجم، تهران: منوچهری.

معرفی نویسندگان

- فتانه رستمی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: rostamif57@yahoo.com)
- فاطمه کلاهچیان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: kolahchian@razi.ac.ir: نویسنده مسئول)
- غلامرضا سالمیان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
(Email: salemian@razi.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

- Fattane Rostami:** PhD student, Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: rostamif57@yahoo.com)
- Fateme Klahchian:** Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: kolahchian@razi.ac.ir: Responsible author)
- Gholamreza Salemian:** Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Email: salemian@razi.ac.ir)